

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المجتهدین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

کلام در بحث جریان قاعده تجاوز در شرایط بود که عرض کردیم مرحوم نایینی بحثی گذاشتند که مستقل باشد یا نباشد، آن جایی که انتزاعی باشد ایشان دو تا فرض را بحث کردند: یکی این که در اثنای نماز شک کند وضو گرفته یا نه - بنا براین که، این ها همه اش بناست، بنا به این که طهارت یک جایی دارد و آن جایش قبل از نماز است که ظاهر آیه باشد، إذا قمتم الى الصلوة فاغسلوا وجوهکم و یکی هم در نماز عصر است که شک می کند ظهر را خوانده یا نخوانده که ایشان نظر مبارکشان به این است که در این جور جا آیا قاعده تجاوز جاری می شود یا نه و علی تقدیر جریان سه تا احتمال دادند، یک احتمال دادند که جریان پیدا نکند، یک احتمال دادند که جریان پیدا بکند فقط بر همین نماز، حکم بکند که این نمازش درست است، برای نماز بعدی وضو بگیرد، یکی این که احتمال دادند نه ، حکم بکند که وضو دارد و با طهارت است برای نماز های بعدی هم با طهارت.

بعد ایشان می فرمایند: و لكن الانصاف أن المسئلة لا تخلوا عن الاشكال، فإن مقتضى كون قاعدة التجاوز من الاصول المحرزة، این مقتضایش وجوب ترتیب بر جمیع آثار شرط مطلقا است، این شرط یعنی به اصطلاح ایشان این است که وضوئی که نماز ظهر ففی المثالین لا يجب تجديد الطهارة للصلوات كما لو كان مستصحب الطهارة، تا این جا رسیدیم که اگر استصحاب طهارت کرد برای همه نماز ها، این هم همین طور

و لا يجب فعل الظهر بعد إتمام العصر، كما لو فرض أنه قام أصل محرز علی فعل صلاة الظهر.

اگر یک اصل محرز بود، بینه که واضح است، دیگر ایشان بینه را مثال نزد، دو نفر عادل بگویند نه آقا تو نماز ظهرت را خواندی، این که هیچی جای بحث ندارد، حالا اگر ایشان فرض اصل محرز کردند که یک اصل محرز است پس آن قرعه زده است به نام این که قرعه اصل محرز باشد و اطلاق داشته باشد، مثلا یک چیز این جوری

و لكن الالتزام بذلك في غاية الاشكال که خیلی مشکل است که حکم به طهارة بکنیم

كما أن الالتزام بعدم جريان قاعدة التجاوز أصلاً که دیروز ظاهراً خواندیم

بدعوى فلان اشکل

این التزام بدهیم

فإن الشك في الطهارة الحديثة لا يقصر عن الشك في الأذان والإقامة، مع أنهما من المستحبات الخارجة عن الصلاة و الذي يترجح في

النظر هو جريان القاعدة بالنسبة إلى خصوص ما بيد المكلف من الصلاة،

قاعده را به این جهت

ففي المثالين يمضي على صلاته ولو مع الشك في الطهارة، و يتم صلاته عَصراً، و بعد الصلاة يجب عليه تجديد الوضوء للصلوات

الآخر و يجب عليه فعل الظهر مع بقاء الوقت

عرض کردم مرحوم آقای نائینی بدون شک فقیه بزرگوار و اصولی بزرگوار جلیل القدری است، بعد از این که این رای را هم اختیار

می فرمایند می فرمایند:

و المسألة بعد تحتاج إلى مزيد تأمل.

حس فرمودند که یک جایش می لنگد با تمام این بحث ها و احتمالات

هذا إذا شك في الشرط في أثناء الصلاة، این تا این جا راجع به این مطلبی که ایشان در اثنای نماز فرمودند.

عرض کردیم بحثی ما در این جور مباحث همیشه عرض کردیم که اصولاً در سنخ این مسائلی که به استظهار بر می گردد.

این سه مرحله مهم دارد یعنی سه محور، سه نکته در مسائل فقهی را ما همیشه عرض کردیم که خیلی مهم است، یکی ادبیات قانونی

یا تعبیراتی که در روایات آمده است، مرحوم نائینی می فرمایند چون از اصول محرز است ایشان می خواهد به لفظش تمسک بکند

یعنی ما سه مرحله را در نظر بگیریم، نه سه مرحله بلکه مسائل فقهی را در سه محور بررسی می کنیم:

۱. یکی ادبیات قانونی

۲. یکی روح قانون

۳. یکی هم فضای قانونی

و کرارا عرض کردم مسئله ادبیات قانونی زیاد مطرح شده است یعنی اصولا بین فقهای اسلام کلا مطرح شده است. روح قانون هم در جاهایی مطرحش کردند و متعرض شدند و اما فضای قانونی را در مجموعه کار فقها خیلی کم می بینیم و این توضیحش را حالا من یک مثالی را که چند بار عرض کردم باز آن مثال را می زنم، این مسئله اخذ اجرت بر واجبات که عرض کردم آن نکته فنیست این است، حالا غیر از آن مسئله ای که اگر شیئی واجب شد، حالا چون جایگاه آن درست توضیح داده نشده، اگر واجب شد دیگر اخذ اجرت نمی شود کرد چون من این توضیحات را عرض کردم مرحوم صاحب مکاسب اخذا از صاحب شرائع، لکن مرحوم شیخ این را منقح تر فرمودند در شرائع مجمل تر آمده است، شیخ پنج نوع مکاسب محرمه را ذکر می کند اگر یاد مبارکتان باشد، ما همیشه در مکاسب محرمه این نوع هایش را می گفتیم که فراموش نشود، نوع اول ما یحرم فعله، نوع پنجم ما یجب فعله، این هم از شرائع گرفته و عرض کردیم شواهدش در کتب اهل سنت هم هست اما این نظم ظاهرا تا آن جایی که من خبر دارم پنج نوع مکاسب محرمه داریم این را. ببخشید نوع اول نجس، نوع چهارم ما یحرم فعله، نوع چهارم ما یحرم فعله، نوع پنجمش ما یجب فعله، قاعده گذاشتند که کل شیء یحرم فعله اخذ اجرت برایش حرام است و کل شیء یجب فعله اخذ اجرت برایش حرام است، اخذ اجرت بر این دو مورد حرام است، در این دو تا طبیعتا این بحث می آید که کیفیت استظهار، عرض کردیم مشکلی که آقایان متاخر ما مثل مرحوم آقای خوئی یا مرحوم ایروانی استاد ایشان برخورد با آن کردند نسبت سنجی بین دلیل دو تا حکم است، حالا بحث حرمت را کنار می گذاریم چون یک نکته خاصی دارد، بحث وجوب را مرحوم آقای ایروانی هم دارند، مرحوم آقای خوئی هم دارند، حاصلش این است که مثلا و من یکتما فإنه آثم قلبه، کسی که شهادت را کتمان بکند گناهکار است، قلبش گناه کرده است یعنی کتمان شهادت حرام است، ادای شهادت واجب است. البته این آیه مبارکه من یکتما هم در ادای شهادت بهش تمسک شده در فقه اسلامی و هم در تحمل

شهادت که این آیه ناظر به تحمل است یا ناظر به اداست یا ناظر هر دوست؟ هم تحمل شهادت هم ادای شهادت، حالا فرض کنید بگوییم ادای شهادت چون نمی‌خواهم فعلا وارد استدلال آیه و روایت بشویم، و من یکنمها یعنی واجب است که این آقا ادای شهادت بکند.

پرسش: از این که کتمان حرام است می‌شود استظهار کرد که ادا واجب است

آیت الله مددی: بله ادا واجب است.

نکته این است که نسبت این که يجب اداء الشهادة با آن آیه اوفوا بالعقود چیست؟ چه نسبتی دارند؟ آن آیه اوفوا بالعقود می‌گوید وفای به عقد واجب است این آیه می‌گوید ادای شهادت واجب است، حالا اگر طرف گفت من از تو پول می‌گیرم که بیایم شهادت بدهم.

پرسش: تنافی دارد؟

آیت الله مددی: خب همین، تنافی دارد یا ندارد؟ يجب اداء الشهادة نسبتش با این آیه اوفوا بالعقود چیست؟

مرحوم آقای ایروانی می‌گوید نسبتی ندارند لذا منافات ندارد بگوییم من می‌آیم در دادگاه ادای شهادت می‌کنم این قدر پول می‌گیرم اگر هم پول ندهی نمی‌آیم، این‌ها می‌خواهند این‌جا را نسبت سنجی بکنند، اگر پول ندهی نمی‌آیم از آن‌ور ادای شهادت واجب است، یعنی چه که پول ندهی نمی‌آیم، با آن وجوب نمی‌سازد، اگر پول ندهی نمی‌آیم با این نمی‌سازد. این نسبت این‌ها مرحوم آقای خوئی هم اشکالش همین است که این دو تا با هم چه نسبتی دارند. آن وقت اگر شنیدیم که تخصیص داریم، حکومت داریم، ورود هم داریم، این تمام سه نسبت مال مقام به اصطلاح بنده محور ادبیات قانونی است یعنی دو تا متن قانونی، دو تا ماده قانونی را با هم بررسی می‌کنیم ببینیم یا تخصیص است یا حکومت است یا باید بگوییم اوفوا بالعقود مگر جایی که واجب است، شهادت بر تو واجب است این باید تخصیص بخورد یا بگوییم اوفوا بالعقود اما این عقود که واجب نیست، اگر واجب باشد این حکومت است یا ورود است، باید یک نحوی، لذا مرحوم آقای خوئی از این راه وارد شدند تبعا لاستادشان مرحوم آقای ایروانی که

این ها با همدیگر مشکل ندارند، ادای شهادت واجب، از آن وره م اوفوا بالعقود و وفای به عقد واجب. منافات ندارد شیء واجب باشد وجوب یک شیء منافات با اخذ اجرت ندارد، این یک تفکر.

پرسش: یعنی ناظر به هم نیستند؟

آیت الله مددی: ناظر به هم نیستند.

اسم این را بنده صاحب تقصیر ادبیات قانونی گذاشتیم، یک تفکر دیگر این جا آمده می آید خود وجوب را تحلیل می کند، وقتی وجوب را تحلیل کرد نتیجه می گیرد که وجوب با اخذ اجرت نمی سازد، با پول گرفتن نمی سازد، ما اسم این را روح قانون گذاشتیم. آن ادبیات قانونی بود، این جا روح قانون بود، روح قانون را بررسی بکنیم مثلاً صاحب جواهر می گوید معنای وجوب این است که یک کاری به عهده انسان قرار گرفته و باید مجانی انجام بدهد، این مجانی توش خوابیده است، این باید مجانی انجام بدهد لذا مثل مرحوم آقای خوئی و عده دیگری مرحوم آقا شیخ محمد حسین اصفهانی هم همین طور اشکال کردند که مجانیت در وجوب خوابیده است، کجا توش مجانیت خوابیده است؟ پس این یک تفسیری است مربوط به روح قانون، دیگر این جا کاری به ادبیات قانونی ندارد پس یکی ادبیات قانونی است، البته مرحوم آقای آقا شیخ محمد حسین اصفهانی شش وجه ذکر کرده برای این که اخذ اجرت با وجوب نمی سازد، بعضی هایش مربوط به ادبیات قانونی است اما بیشترش مربوط به روح قانونی است، من فقط یک وجه را از جواهر ذکر کردم، دیگر نمی خواهم وارد بقیه وجوه بشوم، این را اصطلاحاً بنده سراپا تقصیر دسته بندی کردیم، چون خود آقای اصفهانی هم دسته بندی فرمودند، عرض کردیم گاهی مشکل ادبیات قانونی را بررسی می کنیم، گاهی روح قانون را بررسی می کنیم پرسش: فضا چیست؟

آیت الله مددی: این آن دو تایی است که در کلماتشان آمده، یک چیزی هم بنده اضافه کردم که نبود، آن فضای قانونی است، فضای قانونی بر این اساس است که اصلاً خود قوانین، مواد قانونی با هم یک تسامخ دارند، یک ترابط دارند و این را در حدی هم که زور

ما می رسید توضیحاتش را دادیم و این نکته اساسی را هم بیان کردیم که آیا همچنان که قانون اعتباری است آیا این ترابط هم

اعتباری است؟ خود ترابط، یا این ترابط واقعی است؟ به مقتضای عقل عملی است، این اصلا از ضوابط عقل عملی است؟

پرسش: ترابط یعنی سازگاری داشته باشد

آیت الله مددی: به قول شما سازگاری داشته باشد، من غالبا تعبیر می کنم تسانخ، یک نوع تسانخی باید مواد قانونی با هم داشته باشند، نمی شود مواد قانونی جدای از هم باشند، یک تسانخ می خواهد، این را عرض کردم در کلمات علما شیعه سنی اجمالا در مواردی آمده است مثلا بعضی ها در بحث اجتماع امر و نهی از این جا وارد شدند که اگر آمد گفت، حالا آن مثال اخذ اجرت را زدم، مثال اجتماع امر و نهی را هم بزنم، مثلا در باب این که صلّ و لا تغسل، عده ای از علمای ما البته این خیلی کم است از راه ملاک وارد شدند مثل آقای خوئی، مشهور علما از مقام امتثال وارد شدند، این که اصلا ربطی به قانون ندارد چون مقام امتثال خیلی متاخر از قانون است، از جعل است، عده ای از علما از خود مقام جعل وارد شدند، از ادبیات قانونی، این پیش ما متعارف نیست، خیال نکنید من می گویم یعنی علمای ما، مثلا این ها می گویند وقتی گفت لا تغصب، لا تغصب یعنی چه؟ یعنی در زمین غصبی خواب، راه نرو، غذا نخور، نماز هم نخوان، اصلا در لا تغصب خوابیده است.

یکی از حضار: اطلاق است

آیت الله مددی: اصلا مراد این است نه این که اطلاق باشد.

شما می گوئید خوابیدن در زمین غصبی حرام است چرا؟ شما می گوئید خوابیدن در زمین غصبی حرام است، چرا؟ چون فرمود لا تغصب پس نماز هم حرام است، چه فرقی می کند؟ این راه در کلمات علمای ما نیامده است و سرّش هم یک مقدار این است که در میان اهل سنت نهی عن الغصب، نهی عن المصوب، ببخشید نهی را در انای فضا و ذهب آوردند، غصب از خود اطلاقات لا تغصب، این یک بحث است که این ادبیات قانونی می شود.

یک بحث دیگر می آید می گوید نکته بحث ادبیات نیست، این نکته روح قانون، بحث روح قانون، وجوب، وجوب نمی شود قرار داده بشود در جایی که، یک بحث دیگر همین که الان اشاره کردم این را به عنوان یک فضای قانونی مطرح می کنند، اصولاً قوانین یک فضایی دارند و جعلی هم نیست چون اصل قانون برای حفظ نظام است یعنی اصل قانون خودش، چون عقل عملی را می دانید سه تاست: اخلاق و تدبیر منزل و سیاست المدن، قانون جز سیاست المدن است و این که این را جز عقل عملی گرفتند این واقعیتی دارد، این طور نیست که اعتباری باشد، خود این ها با همدیگر یک ترابط واقعی دارند برای همان سیاست المدن، فرض کنید مثلاً برای ایجاد عدالت، ظلم نشود، عدالت بشود یا جهات دیگری که الان نمی خواهم وارد آن بحث بشوم، این ها یک امر واقعی است نه یک امر اعتباری باشد مثلاً در این امر واقعی اگر قانون آمد یک چیزی را منع کرد از آن طرف هم قانون آمد یک چیزی را برای شما واجب کرد طبیعت قانون این است آن واجب کشیده می شود تا حد منع، دیگر در حد منع وجود ندارد، این یک نوع ترابط است شما بخواهی نخواهی بین این ها هست، این حتی گاهی در اوامر عبید و مولا هم فرض می شود، پدر به پسرش می گوید شما همیشه از ساعت هشت تا دوازده مدرسه باید باشی، یک روزی هم بهش می گوید برو نان بخور، برود ساعت نه از مدرسه فرار بکند برود نان بخرد می گوید چرا رفتی؟ ما گفتیم برو نان بخر گفتیم از هشت تا دوازده در مدرسه باش یعنی عرف یک جمعی بین این دو تا می کند، نان بخر غیر از این چهار ساعت،

پرسش: نه دلالت لفظی بلکه از

آیت الله مددی: آهان این فضای قانونی است، این دیگر نه نسبت تخصیص است نه نسبت حکومت است، این را ما اضافه کردیم اسمش را فضای قانونی گذاشتیم، آن بحث تخصیص و حکومت و ورود را گذاشتیم در بخش ادبیات قانونی، این نسبت این جا فضای قانونی است، اصلاً می گویند وقتی شارع گفت غصب نکن از آن ور گفت نماز بخوان یعنی نماز واجب است، خیابان بخوان، بیابان بخوان، مسجد بخوان، خانه ات بخوان، زمین مردم بخوان، در محل غصبی نخوان، خود بخود قانون محدود می شود، اسم این را فضای قانونی گذاشتیم.

در بحث اخذ اجرت بر واجبات هم همین حرف را آن جا زدیم غیر از آن ادبیات قانونی و غیر از مسئله روح قانون به نام فضای قانونی.

پرسش: الان چه سنخیتی بین این دو تا هست؟

آیت الله مددی: بین کدام یکی ها؟

پرسش: اخذ اجرت و این یکی

آیت الله مددی: وقتی می گوید اوفوا بالعقود یعنی می آید قرارداد های شما را امضا می کند، عهود التزامات شخصی اند، ما عرض کردیم یک التزام قانونی داریم، قانون یک چیزی را بر ما قرار می دهد می گوید نماز واجب است خمر حرام است، یک چیزی را خودمان قرار می دهیم این را اصطلاحا الان می گویند التزامات شخصی، نذور از این قبیل است، عهود از این قبیل است، شروط از این قبیل است، این ها را اصطلاحا التزامات شخصی می گویند، ما عرض کردیم یک قاعده عقلائی داریم حتی اگر قانون آمد التزامات شخصی را به طور مطلق به شما نسبت داد طبیعتا التزامات شخصی محدود می شوند تا جایی که به قانون برسد

پرسش: قانون را دور نزنند؟

آیت الله مددی: قانون را دور نزنند، اگر گفت نذرت را وفا بکن نه این که نذر شرب خمر بکنی، با نذر شرب خمر نمی شود شرب خمر را شرط بکنی، این کتاب را فروختم به شرط این که شما یک جام شراب بخوری، نمی شود و لذا فرمود المومنون عند شروطهم إلا شرطا احل حراما أو حرم، این همین فضای قانونی را توضیح می دهد، می دانید مشهور اهل سنت بزرگان شان این حدیث المومنون عند شروطهم را اصلا قبول ندارند، مثل بخاری، مثل مسلم حتی خود ابن حزم، تعبیر می کند الحدیث الباطل، الحدیث المکذوب، یک تعبیر خیلی تند دارد، این ها مشکلشان این است که خیال می کردند المومنون عند شروطهم شامل می شود حتی اگر شرب خمر را شرط کرد. ما جوابش را چه عرض کردیم؟ این در حقیقت آمده آن فضا را تاکید می کند، البته إلا شرطا احل حراما در روایات اهل سنت هم هست عن رسول الله لکن به هر حال سندش خیلی نقی نیست اما در روایات ما روشن است، صلح هم همین طور، الصلح جائز بین

المسلمین إلا صلحا احل حراما أو، صلح هم یک نوع التزام شخصی است، شما مصالحه نکن، بگوییم صالحتک این خمر را قیمتش در بازار ده هزار تومان، صالحتک به پنج هزار تومان، مصالحه به پنج تومان خریدم، این نمی شود. پس بنابراین یک نوع ارتکاز قانونی، یک نوع فضای قانونی هست، این را روی ادبیات قانونی حساب بکنیم، آن فضای قانونی این است که همیشه التزامات شخصی محدود می شود به جایی که قانون نباشد، التزام قانونی نباشد، پس اوفوا بالعقود طبیعتا محدود می شود به جایی که حکم شرعی نباشد پس اگر آمد گفت ادای شهادت واجب است دیگر شما نمی توانید آن جا التزام شخصی قرار بدهید، بعضی از علما از این راه آمدند که اگر شیئی واجب نیست در اختیار ما نیست چون در اختیار ما نیست پس؛ این وجه بیشتر به روح قانون می خورد اما وجهی را که من عرض می کنم به فضای قانونی می خورد، خود قانون یک فضا دارد، خود قانون یک ترابط دارد، این تسانخ و ترابط هم اعتباری نیست، این حقیقی است، واقعی است، یک واقعیتی است و لذا الان شما می دانید در خیلی از کشور ها، می دانید که خیلی از کشور ها قانون اساسی ندارند مثل همین ممالک عربیه، کشور های پیشرفته هم ندارند، خود انگلستان هم قانون رسمی ندارد، خیلی از کشور ها قانون اساسی رسمی ندارند، آن هایی که دارند یکی از ابتلائاتشان این است که پنج سال می گذرد، ده سال می گذرد می بینند که دو تا ماده قانونی با هم نخورد، این با آن نخورد و لذا غالبا یا هیئت بررسی دارند یا هیئت متمم قانون اساسی دارند و اصلا خیلی از کشور ها دادگاه قانون اساسی دارند، خیلی هایش را هم نمی توانم بگویم، عده ای از کشور ها دادگاه قانون اساسی دارند، این دادگاه قانون اساسی این است که پنج سال، ده سال می گذرد به مشکل می خورند، این مشکل مال این است، می بینند این ماده قانونی می خواهند به اطلاقش اخذ بکنند با این ماده قانونی با همدیگر یک جا شاخ به شاخ شدند، جور در نیامدند، مجبورند بیایند یک ماده قانونی عوض بکنند، یک تفسیری را ارائه بدهند که این ها با همدیگر تسانخ پیدا بکنند و لذا عرض کردیم احتمال می دهم، البته ما بعضی مسائل را هم که می گوییم خیلی حالا قطعی شاید نباشد، بعد از ما شاید بعضی ها این ها را قطعی بگیرند، احتمال دادیم نکته این که فضای قانونی در کلماتشان مغفول شده چون تفسیر این ها از قانون رابطه عبد و مولی است، یکی از فوارق اساسی رابطه عبد و مولا با رابطه قانونی همین است، در رابطه عبد و مولا فضا مهم نیست، تسانخ مهم نیست، صبح مثلا می گوید برو مثلا غدای

آبگوشت بخر، ظهر می گوید برو نان لواش بخر، می گوید لواش با آبگوشت نمی خورند، سنگگ می خورند، می گوید به تو مربوط نیست همان را که گفتم بخر، ببینید به تو مربوط نیست، در تصور عبد و مولی طبیعتا این فضا مطرح نیست، به هم پاشیده است، جدا جدا است، هر ماده قانونی را جدا حساب می کنند، نمی آیند یک اصول کبروی اما در فضای قانونی چون فضای قانونی برای خود قانون یک حیثیت قائلند، اصلا عرض کردیم نظام اصطلاحا، قانون که در ایران از زمان مشروطه آمد در مقابل استبداد، بحث سر این بود که قانون در شخصیت شاه نباشد، شاه هر چه گفت می شود قانون، بیایم قانون را از شخصیت شاه جدا بکنیم، بحث سر این بود که قانون را از شخصیت شخص جدا بکنیم، به قول امروزی ها این یک واحد حقوقی باشد، یک واحدی فی نفسه باشد، این نه این که تابع شخص، اصلا در ایران اول که یک چیز دیگر بود بعد که مشروطیت مطرح شد و الی آخره، حالا نمی خواهم بقیه مطالبش را عرض بکنم، آن بحث اساسی این بود که ما بیائیم، این هم یکی از نکات اساسی قانون با عبد و مولی است و لذا عرض کردیم یک بحثی که ما در این جا انجام دادیم که آیا احکام شریعت طبیعتشان طبیعت قانون است یعنی جدای از شخصیت پیغمبر است؟ جدای از شخصیت امام است؟ خودش قانون است، یا نه هر چه که آن ها گفتند خود این قانون می شود، جدای از آن نیست، مثل پادشاه مستبد، مثل عبد و مولی،

پرسش: مبهم ۲۵:۵۲

آیت الله مددی: حالا ببینید حال دیگر وارد این بحث نشوم، حالا می خواهم به همین مقدار اکتفا بکنم، این بحثی که الان مطرح است ما آمدیم گفتیم که وقتی می خواهیم یک مطلبی را از ادله استظهار بکنیم سه مرحله و سه محور را در نظر بگیریم، یکی ادبیات قانونی که الان توضیحاتش داده شد

پرسش: این ها در طول هم اند یا در عرض هم اند؟

آیت الله مددی: نه در عرض هم اند، یعنی ما یک دفعه از راه ادبیات قانونی وارد می شویم، یک دفعه از راه روح قانون در یک مسئله واحد، یک دفعه از راه فضای قانونی

پرسش: بین این ها تسانخ است، بین ادبیات و فضا و روح باید یک تسانخی فرض بشود وگرنه نمی شود

آیت الله مددی: فرض تسانخ نیست، فرض عملیات اجتهاد است.

این ترتیب را هم چون من جایی ندیدم هی گاهی تکرار می کنم سر تکرارش این است که معتقدم که در مسائلی که می خواهیم استظهار بکنیم مخصوصا مسائلی که خیلی پیچدگی پیدا کرده مثل همین اخذ اجرت بر واجبات، این ها را تفکیک بکنیم، الان بزرگان مخصوصا مرحوم آقای آقا شیخ محمد حسین که رساله ای دارد شش وجه را ایشان ذکر کرده است برای این که وجوب با اخذ اجرت نمی سازد لکن کلام ایشان منسجم نیست، ما عرض کردیم کلام را انسجام دادیم یعنی گفتیم یک محور ادبیات قانونی، در ادبیات قانونی چه بگوییم، محور دوم مسئله روح قانون است و مسئله سوم مسئله فضای قانونی است، آن فضایی را که بررسی می کنیم.

پاسخ پرسش: چون جدا نکرده قاتی شده است، یکی یکی این ها را جدا نکرده است، ایشان فضای قانونی نه، ایشان می گوید اگر وجوب آمد دیگر دست ما نیست، اگر دست ما نبود دیگر نمی شود اخذ اجرت کرد، از این راه، این ممکن است برگردد به روح قانون، ممکن است به فضای قانونی بخواهد حساب بکند، بیشتر به روح قانون، صاحب جواهر می گوید مثلا در وجوب مجانیت خوابیده این برمیگردد به روح قانون، اگر این مطلب ان شا الله تعالی می خواهیم در ذهن شما حالت ملکه پیدا بشود چون عرض کردیم ندیدم که به این ترتیب بگویند صحبتی که الان در این جا هست این است که ما ادله ای که در باب شرط داریم مثل لا صلوة إلا بطهور با ادله ای که می گوید قاعده تجاوز، کما شککت فیه فامضه کما هو، با ادله تجاوز که می گوید شک در رکوع کردم نسبت این ها چیست؟ چجوری حساب بکنیم؟ چه نسبتی دارند؟ من فکر می کنم مرحوم آقای نائینی قدس الله نفسه در این جا بیشتر دنبال ادبیات قانونی بودند، فضای قانونی که اصولا در ذهن این ها نیست و در مانحن فیه هم مصداقیت ندارد. در مانحن فیه به نظر ما دو نکته مطرح است یکی ادبیات قانونی و یکی هم روح قانون، مراد ما از قانون در این جا این جعل که می گوید ابداع می کند برای شما اصل را، قاعده تجاوز را، ابداع می کند که آن عمل انجام گرفته، مراد ما از قانون در این جا این است. مراد این است. البته طبق این تصور ما، خب می دانید مرحوم نائینی سه تا احتمال دادند که اصلا قاعده تجاوز جاری نشود، جاری بشود در خصوص نماز، جاری بشود برای

این نماز و نماز های بعدی، عرض کردیم خود ما، حالا این مطالبی که ایشان، این مطلبی است که من می گویم همیشه چون می خواهم تطبیق بکنم آرای فقیه یا اصولی را که می بینید خودتان را سعی بکنید مشرف قرار بدهید کانما کاملاً بر ایشان سیطره دارید، تفر ایشان برایتان واضح است یعنی الان برای شما الان که تامل بفرمایید می فهمید که ایشان در حقیقت از ادبیات قانونی استفاده کرده است، روح قانون هم نرفته است، این ادبیات قانونی را هم و لذا گفت چون اصل محرز است، از این عنوان وارد شد، محرز بودن اصل را از کجا؟ بلی قد رکعت، از این در آوردند، اگر گفت یمضی فی صلوته اصل غیر محرز است، گفت بلی قد رکعت اصل محرز است. پس شما در حقیقت الان کاملاً مسلط بر افکار نائینی هستید، ایشان از راه اصل محرز و به اصطلاح ادبیات قانونی وارد شدند.

دو اصولاً ما عرض کردیم، حالا تفکر را ما از خارج خود فکر را بررسی بکنیم، خود مطلب را بررسی بکنیم نه آن چه که در ذهن مرحوم نائینی فقط بوده است، عرض کردیم ما چهار احتمال می دهیم:

این که حکم فقهی باشد، مرحوم نائینی اصلاً وارد احتمال نشدند، اصلاً کلاً وارد این احتمال که طبیعتاً آثار خودش را دارد که ایشان چون اصلاً وارد نشدند ما هم فعلاً نمی خواهیم وارد این بحث بشویم.

و دو تا احتمال در اصل بود محرز و غیر محرز، یک احتمال هم اماره، در این تصور ایشان وارد احتمال اماریت هم نشدند، چرا؟ چون اگر وارد احتمال اماریت می شدند طبق این مقدماتی که چیدم باید می گفتند طهارت و وضو گرفته است، طهارت هم هست برای همه نماز ها، همین که احتمال آخر که دادم چون اماره است. ما آمدم از بالا خود مطلب را نگاه کردیم یعنی الان کاملاً می دانیم نائینی چکار می کند، از بالا که دیدیم با جلالت شان ایشان منافات ندارد، یعنی این که می گویند فکر را نقادی بکنید مال این است، یعنی احاطه شما بر فکر نه این که قال بعد بگوییم یرد علیه اولاً، ثانیاً، بعد جلو برویم، نه فکر را تحلیل بکنیم، اگر ایشان اماره می گرفت برایش راحت بود که می خواست حکم بکند به این که طهارت هم حاصل شده است، البته بناء بر این که لفظ قاعده تجاوز شامل مانحن فیه بشود، ایشان اصل محرز گرفت، با این که اصل محرز گرفت قائل شد همین نماز درست است، باطل هم نیست.

این راجع به اجمال تفکر مرحوم آقای نائینی، خدمتتان عرض بکنم که حالا خود ما غیر از مسئله فقهی را فعلا کنار گذاشتیم، اگر اصل گرفتیم احتمالاتی که هست این است که مراد از این که اصل گرفتیم یعنی چه؟ اگر بگوییم مفاد اصل بودن این است که یمضی فی صلوته حتی اثبات این که این نماز با طهارت است نمی تواند بکند، فقط می گوید یمضی فی صلوته،

پرسش: تعبدا؟

آیت الله مددی: تعبداً صرف است،

پرسش: ادعائی است

آیت الله مددی: بله ادعائی است

دو: اگر گفت بلی قد رکعت به این معنا که تو طهارت داری، چون این تنزیلی است این محرز بودن با هر دو می سازد، این آن فرض بعدی است، طهارت داری، طهارت یعنی چه؟ یعنی نمازت با طهارت است، لا صلوة إلا بطهور، لا صلوة إلا بطهور احراز شد، جمع کردیم بین دلیل تجاوز و بین لا صلوة إلا بطهور، جمع ادبیات قانونی است، اگر این آمد گفت که شما طهارت دارید اما این نمی آید بگوید شما وضو گرفتید، این دو تا احتمال اصل محرز اما اگر اصل محرز گرفتید به این معنا که شما وضو گرفتید. ببینید ما از این راه وارد شدیم نه راهی که مرحوم نائینی وارد شد، یک یمضی فی صلوته معنایش این باشد که نمازت را بخوان، آیا با طهارت هست یا نه تعبداً تو اصلاً نمازت را بخوان، کار به این حرف ها نداشته باش.

پرسش: نماز بعدی می کند؟

آیت الله مددی: نه دیگر همین یمضی فی صلوته

دو: این نمازت طهارت دارد نه این که تو وضو گرفتی. این جا بین این دلیل تجاوز با لا صلوة إلا بطهور از نظر لفظی جمع شد

پرسش: جمع نمی شود.

آیت الله مددی: چرا حکومت است،

پرسش: مبهم ۳۵:۳۴

آیت الله مددی: بنا به این که از نظر لفظی مانحن فیه را بگیرد، اگر نمی گیرد بحث دیگری است، احتمال سوم بگوید بلی قد رکعت یعنی تو وضو گرفتی نه طهارت داری، بگوید تو وضو گرفتی، اگر گفت تو وضو گرفتی هم طهارت این نماز است هم طهارت نماز

های بعدی

پرسش: اماره می شود

آیت الله مددی: شبیه اماره می شود.

پس بنابراین آن چه که ما الان در این جا داریم در حقیقت مرحوم آقای نائینی چون اصل محرز گرفته سعی کرده، و لکن بهترین راهش همین بود که من عرض کردم اصل محرز بودن کافی نیست، بهترین راهش این است، یک: اصل غیر محرز باشد یمضی فی صلوته، این دیگر تعبد است، کاری با لا صلوة إلا بطهور ندارد، دو: اصل محرز است طهارت برای این نماز، این اصل محرز می شود فقط این نماز، اینی که خود ایشان گفت یترجح فی النظر

سه: بگوییم بلی قد رکعت شبیه بل قد توضات، تو وضو گرفتی، این هم اصل محرز، این برای این نماز لذا ایشان گفت مشکل است، حالا شما فکر بکنید که از این سه تا احتمال کدام احتمال به ذهنتان می آید، یمضی فی صلوته، شاید سوال بکنید که چطور می شود شما سه تا احتمال می دهید، نکته فنیش هم برایتان روشن شد که چون این جا جعل است، چون این تنزیل است، تنزیل را عرض کردم که تنزیل و جعل معنایش یک چیزی نیست و شما می خواهید هستش بکنید یا نیست واقعی یا نیست ادراکی، آن را می خواهید هست بکنید، چون می خواهید هست بکنید چیزی که نیست هزار جور می شود هست بشود، چون نیست، آنی که هست همیشه یکی است، این که بعضی ها دروغ های عجیب غریب می گویند مال این است، چون راست همیشه یکی است، دروغ یکی نیست، هزاران شکل دارد، این که می گویند دروغگو حافظه ندارد چون یک دروغ می گوید بعد یک چیز دیگر می گوید نمی فهمد که با همدیگر اصلا نمی سازد، چرا؟ چون اصلا سرّ دروغ این است که چون مطابق واقع است، فرض کنید فلان آقا یک خانه یک طبقه دارد، خب یکی

.....

است، یکی می گوید دو طبقه، یکی می گوید پنج طبقه، هر کسی برای خودش یک چیزی، دروغ چون طبیعتش نیست این است که هر کسی هم برای خودش یک چیزی می گوید. چون واقع نیست این است، در جعل و تعبد واقع نیست، می خواهد جعل بکند لذا می تواند جعل اصل یمضی بگوید، می تواند جعل بکند صلوٰة عن طهارة است، می تواند جعل بکند عن وضو است، تو وضو داری، سرّ این که شما می گویید چطور می گویید سه تا محتمل است نکته فنیست این است که چون نیست، چون شک دارد که وضو گرفته یا نه، خب شک دارید، این می خواهد بگوید تو وضو داری یا تو نمازت را بخوان یا تو این نماز با طهارت، هر سه هم محتمل است، احتمالات دیگر هم داده می شود نه این که فقط این سه تا احتمال، سه تا احتمال عقلائیست این هاست، بخواید تعبد بیاورد که شما در ادراکتان ادراک وضو یا طهارت ندارید، سه تا احتمال دارد، آیا این سه تا احتمال درست است ان شا الله فردا عرض می کنم هر سه باطل است

و صَلَّی اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ